

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال یازدهم، شماره سی و هشت، بهار ۱۴۰۰، ص. ۹-۲۲

مقاله پژوهشی

تحلیلی بر ساده‌نویسی در عاشقانه‌های بیژن جلالی

داوود ملک‌زاده^۱

عبدالحسین فرزاد^۲

منصوره ثابت‌زاده^۳

چکیده

بیژن جلالی از نخستین شاعرانی است که به شعر منتور با زبانی ساده روی آورد. این امر، نه تنها از مسیر تحولات شعر نو در ایران به‌ویژه از طریق نیما یوشیج، بلکه به واسطه حضور او در فرانسه و تأثیر از ادبیات اروپا شکل گرفت. جلالی از همان آغاز بیانی ساده در اشعارش داشت که از ابتدا تا انتهای شاعری‌اش با روندی تقریباً ثابت همراه بود. نکته‌ای که در معرفی و بررسی اشعار بیژن جلالی و در سایه ساده‌نویسی او مغفول مانده، عاشقانه‌های اوست. جلالی از نخستین آثار و در لابه‌لای اشعارش، ابیاتی عاشقانه نوشت و این روند را تا انتهای دوران شاعری ادامه داد. در این نوشتار به روش تحلیلی-توصیفی به سروده‌های عاشقانه وی پرداخته‌ایم تا ساده‌نویسی او را توضیح دهیم. نتیجه اینکه سادگی تعبیر و بیان، تصویربرداری از روزمرگی‌های زندگی، مستقیم‌گویی، به‌کاربردن مضامین به ظاهر سطحی و بی‌اهمیت، آغازهای تأثیرگذار، جذاب و ضربه‌زننده و همچنین پایان‌بندی مناسب و غافل‌گیرکننده در عاشقانه‌های جلالی، از مواردی است که منجر به ساده‌نویسی شده است. با این که بسیاری از اشعار وی فاقد آرایه‌ها و شگردهای زبانی لازم برای منجر شدن به معنی معهود شعر است، به نظر می‌رسد همین تفاوت و تمایز درونی شده شاعر که حاصل پیوند بی‌تکلف او با جهان هستی است، منجر به این زبان ساده، خاص و منحصربه‌فرد شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان امضا و اثر انگشت شاعر را در اشعارش دید.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر، شعر عاشقانه، ساده‌نویسی، بیژن جلالی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، Daavood.malekzaade@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، (نویسنده مسئول) abdolhosein.farzad@gmail.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران yasatash@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

بیژن جلالی در آخرین شب آبان‌ماه سال ۱۳۰۶ در خیابان پاریس تهران به دنیا آمد. پدر وی ابراهیم جلالی بود و مادرش اشرف‌الملوک هدایت. خانوادهٔ مادری جلالی از خاندان قدیمی هدایت به شمار می‌رفتند. سرسلسهٔ این خاندان در دوران قاجار، رضاقلی خان هدایت است. بدین ترتیب، وی نوهٔ خواهری صادق هدایت است. پس از جدایی پدر و مادرش، وی همراه پدرش زندگی می‌کرد و برادرش مهرداد، همراه مادر. از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۱ چندماهه در رشتهٔ فیزیک دانشگاه تهران و چندسالی در رشتهٔ علوم طبیعی دانشگاه تولوز و پاریس درس خواند اما همهٔ آن‌ها نیمه‌کاره ماند؛ زیرا علاقه به شعر و ادب، مسایل فکری و ادبی، و هم‌چنین گشت‌وگذار آزاد در زمینه‌های فلسفه، هنر و ادبیات، او را از انطباق و نظم درس‌خواندن دور کرد. وی در بازگشت، در رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسوی دانشگاه تهران تحصیل کرد و دورهٔ لیسانس را به پایان برد. از سال ۱۳۲۵ تا مدتی به کارهای گوناگون پرداخت؛ در دبیرستان‌ها انگلیسی درس داد و چندی هم مسئول آزمایشگاه دبیرستان ایران‌شهر بود. چون دورهٔ مردم‌شناسی را در موزهٔ مردم‌شناسی پاریس گذرانده بود، زمانی هم در موزهٔ مردم‌شناسی وزارت فرهنگ به کار پرداخت. چندی هم به کار در شرکت آنتروپوز مشغول شد. با استفاده از بورس این شرکت، یک دورهٔ اقتصاد نفت را در پاریس به پایان برد. سرانجام کار اداری - رسمی را در شرکت نفت و پتروشیمی پی گرفت و در سال ۱۳۵۹ بازنشسته شد.

علاقه به شعر و ادب، فلسفه و عرفان، زندگی در محیط فرهنگی خاندان هدایت، گفت‌وگو با دایی‌اش - صادق هدایت - و تأثیرپذیری از او و اقامت پنج‌سالهٔ دورهٔ جوانی در فرانسه، پیوندی عمیق میان جلالی و نوشتن به وجود آورد. او گاهی به فارسی و گاهی به فرانسوی می‌نوشت، اما خودش نوشته‌هایش را جدی نمی‌گرفت. پس از بازگشت به ایران فرصت یافت که با فراغ بیشتری بخواند و ببیندیشد و بنویسد و سرانجام تأمل‌های شاعرانه‌اش، نظم گرفتند.

بیژن هیچ‌گاه ازدواج نکرد و تا زمان حیات مادرش با او زندگی می‌کرد ... هنگامی که بازنشسته شد، زندگی تنهاتری را ادامه داد و فقط با سگ و گربه‌هایش می‌زیست (ر.ک. جلالی، ۱۳۹۶: ۱۲). بیژن جلالی در آذر ماه ۱۳۷۸ دچار سکتهٔ مغزی شد و اندکی بیش از یک ماه را در اغما گذراند و در روز ۲۴ دی‌ماه همان سال درگذشت و در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد. در زمان حیات بیژن جلالی، از او هفت کتاب شعر چاپ شد و بعد از مرگش نیز چند کتاب دیگر (از جمله گزیدهٔ مجموعه‌های قبلی و هم‌چنین اشعار منتشرنشده) به چاپ رسیده است.

کتاب‌های منتشرشده وی در زمان حیات: روزها (۱۳۴۱)، دل ما و جهان (۱۳۴۴)، رنگ آب‌ها (۱۳۵۰)، آب و آفتاب (۱۳۶۲)، روزانه‌ها (۱۳۷۳)، دربارهٔ شعر (۱۳۷۷). کتاب‌های منتشرشده بعد از مرگ شاعر: دیدارها (۱۳۸۰)، نقش جهان (۱۳۸۱)، شعر سکوت (۱۳۸۲)، شعر خاک، شعر خورشید (۱۳۸۳)، شعر پایان، شعر دوری (۱۳۸۴)، گزینهٔ اشعار (مروارید) (۱۳۸۸)

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ زندگی بیژن جلالی و اشعار و شیوهٔ کار او به صورت پراکنده، مطالبی گفته شده است. بعد از مرگ وی نیز در یادنامه‌ها (که بیشتر جنبهٔ احساسی دارد تا علمی و پژوهشی) اظهارنظرهایی مطرح کرده‌اند. در این بین و از موارد قابل ذکر به کتاب «بیژن جلالی شعرهایش و دل ما» تألیف کامیار عابدی (۱۳۹۷) می‌توان اشاره کرد که بیشتر به زندگی‌نامه، گزیدهٔ سخنان بیژن جلالی در خصوص شعر، دیدگاه کوتاه صاحب‌نظران در مورد جلالی، نمونهٔ شعرها و کتاب‌شناسی وی پرداخته است. در این کتاب ۲۱۶ صفحه‌ای، حدود ۱۵ صفحه به شعر بیژن جلالی پرداخته شده و فقط در چند سطر، به ساده‌نویسی و اشعار عاشقانهٔ او اشاره شده است.

Archive of SID

شادی موحدی پویا (۱۳۹۴)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی بیژن جلالی» اشعار وی را از دیدگاه زبان‌شناسی (بسامد واژگان، واکه‌ها، هم‌خوان‌ها و وجهیت)، بلاغت (برخی آرایه‌های بیانی و بدیعی) و ایدئولوژی بررسی کرده است.

از مقالات قابل ذکر، یادداشت نسبتاً جامع عبدالعلی دستغیب در کتاب «از دریچه نقد» (مجموعه مقاله‌ها) است که در فصل مربوط به بیژن جلالی، شش صفحه را به او اختصاص داده است. دستغیب در این مقاله، بیشتر از بعد مضمونی، اشعار جلالی را بررسی کرده است که رابطه انسان و طبیعت، غم درونی و مرگ‌اندیشی، نگاه توصیفی به جهان، فرق بن‌مایه شعری سهراب سپهری و بیژن جلالی از جمله آن‌هاست. در این مقاله در چند سطر کوتاه درباره سادگی شعر جلالی بحث شده و با تشبیه سادگی اشعار او به جویبار و نسیم، آن را همسایه شعرهای سپهری و هایکوی ژاپنی دانسته است.

مجموعه مقالاتی با عنوان «انتخاب ناگزیز» (تأملی در اشعار بیژن جلالی) در سه قسمت (مجله شعر، تیر تا مهرماه ۱۳۷۳) به قلم محمدحسین جعفریان به چاپ رسیده که معرفی نسبتاً جامعی از بیژن جلالی، اندیشه‌ها و محتوای اشعارش به دست داده است. در این مقالات در خصوص شروع شاعری جلالی، تأثیر ادبیات فرانسه بر او و گرایش وی به شعر بی‌وزن خاص خودش (بخش اول)، ویژگی شعر جلالی از جمله گرایش به زبان ساده، سطر بندی نادرست و نزدیکی برخی اشعارش به جملات قصار (بخش دوم) و محتوای اشعار جلالی از قبیل دلواپسی و مهمل بودن جهان، هم‌چنین عدم گرایش به مسایل اجتماعی در اشعارش و نیز به جایگاه شعر او پرداخته شده است. در پایان، نویسنده برخلاف نظر مفتون امینی که گفته: «جلالی در شعر امروز ایران و آینده نه چندان دور آن، عنصر موثر و شاخه مشخصی نشان می‌دهد.» گفته: «اما من این را نمی‌پذیرم.» در این بین، اثری که به بررسی ساده‌نویسی‌های توأم با عشق اشعار بیژن جلالی بپردازد و به طور مستقل، این جریان را در اشعار او مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نمی‌شود. این مقاله سعی دارد ضمن توجه به ساده‌نویسی بیژن جلالی، اشعار را که با محتوای عاشقانه در دوره‌های مختلف شعری‌اش سروده، مورد بررسی قرار دهد.

۲. بیان مسئله

«ساده‌نویسی» از دیرباز در آثار فارسی وجود داشته است. پیش‌تر به آن سهل و ممتنع می‌گفتند و آن را شعر یا نثری می‌دانستند که در ظاهر مانند آن گفتن آسان به نظر می‌رسد، اما در عمل معلوم می‌شود که این کار بسیار دشوار یا حتی غیرممکن می‌نماید. جریان ساده‌نویسی در شعر امروز، به نوعی ادامه سهل و ممتنع روزگار گذشته است و شعری‌ست که ساده‌نویسی را در بعد صوری زبان مد نظر دارد، لیکن این بدان معنا نیست که اندیشه و تکنیک شعری در آن، ساده باشد، بلکه منظور ساختمان شعر است. بدین ترتیب شعر ساده، شعری بدون فن و عاری از دقایق شعری نیست.

با بررسی آثار شاعران هر دوره، نمونه‌هایی از این شیوه مشاهده می‌شود. این نوع نوشتن، پدیده جدیدی نیست بلکه همواره در ادبیات جریان داشته، و در دوره‌های مختلف، به میزان کم و زیاد عرضه شده است. با این حال، در برخی دوره‌ها از جمله دوره مشروطه و هم‌چنین از دهه هشتاد به بعد، تولید و عرضه این نوع شعر بیشتر بوده است. باید توجه داشت که شعر ساده، لزوماً شعر مستقیم نیست و هم‌چنین شعر پیچیده را نباید در زمره شعر غیرمستقیم دانست؛ یعنی گاه شعر به زبانی ساده، ولی با تفکر و تخیلی عمیق عرضه می‌شود، مانند بعضی از آثار سعدی که همواره ویژگی «سهل و ممتنع» دارند و گاه یک مسئله پیش پا افتاده دست‌مایه شاعر می‌شود تا خود و مخاطب را به تکلف اندازد؛ یعنی به جای آنکه شاعر مسائل و امور بغرنج و دیرپاب را به کمک زبان، تخیل و سایر ابزار شعری، به صورت ملموس و البته هنری عرضه کند، گاهی بر گره‌های آن می‌افزاید. «در واقع، جریانی که در سال‌های اخیر با عنوان ساده‌نویسی نام‌گذاری شده است، اگر هم قرار باشد عنوانی از این منظر داشته باشد می‌بایست ساده‌نویسی در بعد صوری زبان نامیده شود» (عبدالملکیان، ۱۳۹۲: ۹) با مطالعه اشعار این جریان

Archive of SID

ویژگی‌های شعر ساده‌نویسی را می‌توان این‌گونه برشمرد: توجه توأمان به زبان و محتوا، گرایش به واقع‌گرایی، تصاویر روزمره، پرهیز از مضمون‌گرایی سمبولیستی، توجه به زندگی و اصالت آن، بهره‌گیری از سوژه‌های به ظاهر بی‌اهمیت، پرهیز از زبان فاخر ادبی کلاسیک، اجازه ورود تمام واژه‌ها به شعر بنا به استفاده به‌جا از کلمه، تعدیل افراط‌گرایی‌های زبانی و مضمونی دهه هفتاد و سادگی در زبان. البته همه این ویژگی‌ها، تنها کلیاتی است که مرزی دقیق و مشخص، ترسیم نمی‌کند و شعر ساده را از انواع دیگر، از جمله شعر پیچیده، متمایز نمی‌نماید و تقسیم‌بندی می‌تواند بسته به شاعر و مخاطب، متفاوت باشد.

بخش عمده‌ای از جریان ساده‌نویسی، با ترجمه شعر اروپایی همراه است که این تأثیر در هر دو حوزه زبان و اندیشه اتفاق می‌افتد. تقریباً به طور هم‌زمان، با ورود ترجمه شاعران نوگرای اروپایی به ایران، زبان جدیدی به شعر تزریق می‌شود که در شکل‌گیری شعر نو، هم به لحاظ زبانی و هم به لحاظ فکری مؤثر است. این تأثیر را می‌توان در دوره مشروطه در برخی از اشعار ایرج میرزا مشاهده کرد که بخشی از ساده‌نویسی وی حاصل وام گرفتن، و نه تقلید صرف یا کپی‌برداری، از اشعار ترجمه است. هم‌چنین فروغ فرخزاد و بیژن جلالی هر یک به گونه‌ای از ادبیات اروپایی بهره برده‌اند. فروغ بعد از مطالعه شعر اروپا، به زبان و جهان‌بینی جدیدی می‌رسد که با کارهای پیشینش، متفاوت است. این تغییر، از کتاب چهارم‌ش (تولد دیگر) آغاز می‌شود و تا زمان مرگ وی، ادامه دارد. هم‌چنین تأثیر شعر اروپا و مطالعه آن‌ها به زبان اصلی و ترجمه، بیژن جلالی را شاعر نوگرای متفاوتی نشان می‌دهد که آغاز و ادامه و پایان شاعری‌اش، در مجموع تحت تأثیر ادبیات اروپا و البته زبان اصلی آثار است.

در دوره مشروطه، بار دیگر ادبیات به میان مردم آمد. اگر ادبیات در دوره‌های پیشین عمدتاً به خاطر دوره فترت، بی‌ثباتی حکومت و جامعه از دربار دور می‌شد، این‌بار به سبب تحولات همه‌جانبه‌ای که در جامعه و در حوزه‌های مختلف فرهنگی روی می‌داد، بین مردم راه باز کرد. نمونه‌هایی از این تحولات عبارتند از: تأسیس مدرسه و چاپ‌خانه، رواج روزنامه‌نگاری، ارتباط با جامعه اروپایی از طریق اعزام دانشجویان، ترجمه و نشر کتب غربی، آشنایی مردم با قانون و جلوه‌های دموکراسی و مشارکت در سهم خود و ... بدین ترتیب ادبیات از دربار و مجامع اشرافی و خصوصی به میان عامه راه جست و بر شماره نویسندگان و شاعران ساده‌گوی عامه‌پسند افزوده شد. می‌توان گفت نقطه عطف حرکت زبان به سمت ساده‌نویسی در دوره معاصر، در شعر و نثر، دوره مشروطه بوده است. سیداشرف حسینی و ایرج میرزا از پیش‌گامان و مروّجان ساده‌نویسی در روزگار خویش به شمار می‌روند. بعد از این‌ها، شاعران نوگراتر از جمله فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، بیژن جلالی، عمران صلاحی، و بعدها شمس لنگرودی و سیدعلی صالحی به ساده‌نویسی روی آورده‌اند تا جایی که امروز در پایان سده چهاردهم، اشعار آنها مخاطبان و خوانندگان بسیاری پیدا کرده است.

به نظرمی‌رسد، شعر ساده که از آغاز دهه هشتاد بیشتر رواج پیدا کرد، اکنون بعد از گذشت دو دهه هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد. هم‌چنین گرایش بیشتر مخاطبان عام و خاص، به سمت شاعرانی که اشعارشان دارای این ویژگی‌ست، نشان‌گر دوام این جریان و ادامه حیات آن است، این فرضیه می‌تواند در خصوص شاعرانی که این ظرفیت را در آثارشان به وجود آورده‌اند، صادق‌تر باشد.

بیژن جلالی از آغاز به شعر سپید روی آورد و بدون داشتن تجربه‌های کلاسیک و نیمایی، روش متفاوتی را در شعر ارائه داد که از همان آغاز بر پایه سادگی بوده است. او شعرنویسی را تحت تأثیر اشعار اروپایی و به‌ویژه فرانسه آموخت و تقریباً از ابتدا تا پایان کار شاعری‌اش، روشی یکسان را ادامه داد.

۱-۲. در باب شعر عاشقانه

«غنا در لغت به معنای سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر بوده؛ به عشق، دوستی، رنج‌ها، نامرادی‌ها و هر چه روح آدمی را متأثر می‌کند، با شور و حرارت می‌پردازد و محور آن

Archive of SID

من فردی شاعر است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۸۳) شعر غنایی کاملاً جنبه انفسی دارد و حاصل لبریزی احساسات شخصی است، نقش سراینده در آن پذیرنده و متأثر است و نه تأثیربخش و مؤثر. آنچه برای شاعر غنایی سرا ملاک و معیار است، اجابت خواست مخاطبش نیست، بلکه احساس درونی‌اش از هر چیزی مهم‌تر است، دنیای بیرون برای او اهمیتی ندارد. در متون غنایی از توصیف آنچه در جهان واقعی و طبیعی می‌گذرد، سخن نمی‌رود، بلکه شاعر آنچه را که مطلوب اوست به چشم دل می‌بیند و به زبان عواطف بیان می‌کند. میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف و روح شاعر است. «در ادب فارسی، نوع غنایی در قالب‌های غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می‌شود. ادب غنایی را به دو معنی اشعار عاشقانه و بزمی به کار می‌برند و معادل قدیم آن غزل است. مراد از اشعار لیریک در ادبیات اروپایی، شعری ست کوتاه و غیرروایی که گوینده در آن فقط احساسات خود را بیان کند، و اگر شعر بلند باشد مثل خسرو و شیرین به آن شعر غنایی داستانی یا نمایشی می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۷ و ۱۲۸). نوع ادب غنایی نسبت به انواع دیگر خصوصیت شعری برجسته‌تری دارد و از نظر مراتب، کهن‌ترین و ناب‌ترین و خیال‌انگیزترین نوع ادبی به حساب می‌آید. ادب غنایی و یا به تعبیری اشعار عاشقانه در شعر نو، جایگاه ویژه‌ای دارد و چه در قالب نیمایی و چه در سپید (بی‌وزن) نمونه‌های فراوانی از شاعران معاصر سروده شده است که شامل شعرهای طولانی و کوتاه می‌شود.

۲-۲. نوع ساده‌نویسی بیژن جلالی

در ادامه به وجوه مختلف ساده‌نویسی این شاعر می‌پردازیم.

۲-۲-۱. عدم وجود سمبل و حرکت به سمت سادگی

شعر بیژن جلالی سمبولیک نیست و کلمه‌ها نقش خودشان را بازی می‌کنند. این یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های شعر جلالی است که باعث رفتن شعر وی به سمت سادگی می‌شود. «شعرهای جلالی، شعرهای ساده‌ای هستند همراه با یک نگرش فلسفی. او جزو اولین کسانی بود که زبان عادی آدم‌ها را وارد شعر کرد. گریز از سمبل‌سازی و گوشه و کنایه، از دیگر ویژگی‌های اشعار اوست.» (گلشیری، ۱۳۷۸: ۱۲) شاعران دیگر مثل فروغ و شمس لنگرودی هم، هر گاه در شعرشان، نماد و استعاره کم شده به سمت سادگی رفته‌اند. اگر چه این دو - به‌ویژه فروغ - در مقایسه با بیژن جلالی، بعدها کم و بیش در شعرشان، سمبل را به کار گرفته‌اند.

زبان شعر بیژن جلالی ساده و دور از هر گونه پیچیدگی است. از نشانه‌های کهن در زبان شعر، چندان خبری نیست. «زبان جلالی ساده و روان و مطابق با عرف معمول نثر است. همه‌چیز از فاعل و مفعول و صفت و مضاف و مضاف‌الیه در جای خود قرار می‌گیرد و این عاملی است که آن را به نثر نزدیک می‌کند» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۵) و البته یکی از تعاریف شعر سهل و ممتنع، قرار گرفتن ارکان جمله در جای خود است. «و اگر این همه تصویر نداشت از رده نثر بیرون نمی‌رفت. این نثرگونگی تنها معلول نبودن وزن نیست» (همان) اگر چه در شعرهای اولیه‌اش می‌توان رد پای زبان باستان‌گرایانه (آرکاییک) را - با کلماتی که بعدها کمتر شبیه آن را می‌بینیم - مشاهده کرد، اما با گذشت زمان، زبانش به طرف زبان ساده و محاوره حرکت می‌کند.

۲-۲-۲. نقد ساده‌نویسی شعر بیژن جلالی

در این بین منتقدانی بوده‌اند که به شعرهای جلالی و نوع سادگی آن خرده گرفته‌اند و آن را فاقد بازی زبانی، بیان هنری، تخیل و ساختار دانسته‌اند. برخی زبان او را ناپخته و حتی کودکانه خوانده‌اند. نکته‌ای که در خصوص بیژن جلالی باید مد نظر داشت، انتشار بیشتر اشعار شاعر، چه در زمان حیات و چه پس از مرگ وی بوده است و دیگر اینکه جلالی خود معترف است که در اشعارش دست نمی‌برد، ولو این که بعدها احساس می‌کرد نیاز به بازبینی مجدد دارد. بحث چاپ همه آثار یک شاعر - به ویژه بعد از مرگ - مقوله‌ی جداگانه‌ای است که از حوصله این بحث خارج است و نگارنده پیش‌تر این موضوع را

Archive of SID

بررسی کرده است. (ر.ک. ملک‌زاده، ۱۳۹۰). چاپ همه شعرهای شاعران به‌ویژه بعد از مرگ، ممکن است معدل کیفی آثار شاعر را پایین بیاورد. امری که به نظر می‌رسد در مورد بیژن جلالی تا حد زیادی صادق است.

شاعر در خصوص شعر و سادگی آن، شعر را سرگذشت روحش می‌داند و معتقد است سادگی مورد نظر در شعرش ممکن است مورد پسند عده‌ای باشد و برای عده‌ای هم مطلوب نباشد. در خصوص سادگی، علاقه‌مندی‌اش را به این نوع شعر اعلام می‌کند بدون آنکه کوشش‌های دیگران را در زمینه فرم و تکنیک نادیده بگیرد: «به نظر من آنچه عمیق است، ساده است. به این جهت معتقد هستم که زبان شعر خوب، خواه‌ناخواه، مستقیم و ساده است. منظورم از سادگی بیشتر، پیوند طبیعی لغات و تصویرهاست که ریشه‌های عمیق در ذات ما دارند و ما چون آن‌ها را به طور آبی و بی‌واسطه بازمی‌شناسیم، به نظرمان ساده و بی‌اشکال است» (جلالی، ۱۳۵۳: ۱۸-۱۹). بدین ترتیب می‌توان گفت که ساده‌سازی بیژن جلالی به ساده‌اندیشی نمی‌انجامد؛ چرا که در این جهان ساده‌ای که شاعر ساخته، معرفتی ژرف نهفته است که از حقایق و مفاهیم انبوه و تودرتو می‌گذرد و این همه را به سود اخلاص و سادگی فرو می‌کاهد، تا سرانجام آن حقیقت مطلق را که مد نظر اوست، آشکار کند؛

۲-۲-۳. بیژن جلالی در یک مسیر خطی

شعرهای منثور بیژن جلالی در شرایطی منتشر شد که جامعه ادبی، اگر چه تا اندازه‌ای با افکار نیما و اشعار نیمایی مانوس شده، هنوز بر سر پذیرش شعر نو در حال چانه‌زنی است. شعری که نه نیمایی است و نه ویژگی‌های شعر سپید را دارد و به تعبیری می‌توان آن را نوعی واسطه بین شعر و نثر یا شعر سپید یا شعر منثور تلقی کرد. عده‌ای از منتقدان بیژن جلالی بر این عقیده‌اند که او در دوران شاعری‌اش، هر چه سروده در یک خط فکری مشخص بوده است و هرچند اشعارش فردی و عمیق هستند، منتها این روش، تغییر چندانی نکرده است. «بیژن جلالی از اولین دفتر شعر خود، روزها (۱۳۴۱) تا پایان عمر و در انبوه شعرهایش هر چه سرود، ادامه یک خط فکری کاملاً مشخص، فردی و البته عمیق است. شعر او به تمام معنی، معناگراست و ظاهراً بی‌فرم. فرم ساده شعر او به خوبی بازتاب تفکر و نگاه یک‌سویه او به معناست. معناهای ژرفی که سهل سروده شده‌اند و ساده بر کاغذ آمده‌اند؛ در یک کلام به نوعی سهل و ممتنع دست یافته‌اند» (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۴۸). بدین ترتیب اگر چه شعر جلالی دارای فراز و فرود آن‌چنانی نیست، وی در شیوه خودش، رفته‌رفته پخته‌تر می‌شود و به اجرای قوی‌تری می‌رسد. این‌که بگوییم وی از اول تا آخر در یک خط اندیشه، سیر کرده چندان دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اصولاً به جای اینکه یک اندیشه خاص را ارائه کند، فرصتی برای تفکر در جهان هستی فراهم ساخته است. «این نگاه ساده و یکنواخت، اکتسابی نیست. سادگی و معمولی بودن شعر جلالی، انعکاسی از زندگی اوست. زیستنی که زیاد هم از آن ناراضی نیست؛ شاید به این دلیل که او همه عمرش در هیچ حادثه قابل توجهی دخیل نبوده است و زندگی یکنواخت و ساده‌ای - کمابیش شبیه شعرش - داشته است. زندگی و سرنوشتی که هیچ خیزایی را از سر نگذرانده است» (جعفریان، ۱۳۷۳: ۲۱).

با مرور دفترهای شعر جلالی، آن‌ها را اندیشه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای می‌یابیم که تقدم و تأخر چندانی برایشان قابل تصور نیست. مفاهیمی مثل انسان، طبیعت، خدا، مرگ، هستی و زمان به دور از تاریخ و تقویم، اشعار وی را شکل داده است. بیژن جلالی در باب تقسیم‌بندی هر دفترش، آن را یک حرکت دیالکتیکی روحی می‌داند: «در شعر من نوعی رفت و آمد هست بین تاریکی و روشنی، غم و شادی، خواستن و نخواستن، و این است که همه کتاب‌های من به چند دفتر تقسیم شده است؛ یعنی عملاً تقسیم‌بندی خودش را تحمیل می‌کند ... این در واقع یک حرکت دیالکتیک روحی من است» (حیدری، ۱۳۷۱: ۲۲۸). سخنان بیژن جلالی در اواخر عمر، به نوعی مؤید این مسئله است که به طور کلی در امتداد یک خط حرکت کرده و حول آن چرخیده: «همان هستم که از روز اول بوده‌ام. البته فکر عمیق پیدا کرده و بیانم فرق کرده است. در واقع به لحاظی

Archive of SID

می‌توان گفت که حجاب‌ها یا پرده‌ها با گذشت روزها به کناری رفته‌اند و من برهنه‌تر شده‌ام ... گرچه امروز به فرم بعضی از اشعارم ایراد دارم، ولی جرأت دست بردن در آن‌ها را ندارم» (نقل از عابدی، ۱۳۹۷: ۱۰۹)

مجموعه روزانه‌ها (چاپ اول، ۱۳۷۳) جزو اشعار اواخر عمر بیژن جلالی است، شاید بهترین مجموعه او تلقی شود؛ به عبارت دیگر، حرکت بیژن جلالی در شعرهایش با تغییرات اندک و نامحسوس همراه است که این فعل و انفعالات و شیوه نوشتن، در حدود چهار دهه خود را در حد پختگی و کمال نشان می‌دهد؛

۴-۲-۲. عدم توجه به عاشقانه‌های بیژن جلالی

نکته‌ای که در معرفی و بررسی اشعار بیژن جلالی مغفول مانده، عاشقانه‌های اوست. در یک نگاه دور و کلی، چنین به نظر می‌آید که در خصوص شاعری که گرایش به طبیعت و عرفان و ذهنیت زندگی مجردی دارد، شعرهای عاشقانه او، نادیده گرفته شده است. عشقی که ما در این‌جا از آن حرف می‌زنیم، جدای از عشق به طبیعت و خدا و حیوانات است. به طور مشخص، سخن ما در محدوده عشق زمینی و زن است که جلالی مستقیم و غیر مستقیم در مجموعه‌های مختلفش، به آن‌ها پرداخته است، به طوری که می‌توان گزیده‌ای از اشعار عاشقانه او را به صورت کتاب منتشر کرد. عجیب است که سال‌ها پیش کتابی با عنوان «عاشقانه‌ها» - گزیده شعر عاشقانه امروز از نیما به بعد - منتشر شد و در آن هیچ شعری از بیژن جلالی به چشم نمی‌خورد. گردآورنده کتاب، در بخشی از مقدمه، چنین نوشته است: «در بررسی دفترهای شعر شاعران، با شگفتی تمام دریافتم که چند تنی از آنان، نه یک شعر، که حتی یک سطر نیز عاشقانه ندارند! از این رو، با تأسف تمام، کنار گذاشته شدند!» (یعقوب‌شاهی، ۱۳۷۷: ۱۴) باید از ایشان پرسید که دفترهای شعر بیژن جلالی را چگونه ورق زده و مطالعه کرده‌اند که چیزی نیافته‌اند؟ قابل ذکر است که در کتاب‌های دیگر، از جمله کتاب «هفتاد سال عاشقانه» (۱۳۷۸) از محمد مختاری و «عاشقانه‌ترین‌ها» (۱۳۸۴) اثر پژوهشی علی باباچاهی، از بیژن جلالی نمونه شعر عاشقانه آمده اس؛

۵-۲-۲. ویژگی‌های شعر ساده و جایگاه آن‌ها در اشعار بیژن جلالی

معیارهای شناختن شعر ساده، سه دسته‌اند:

الف- دسته اول معیارهایی که ویژگی کلی آثار شاعر را شامل می‌شوند و در مجموع، جزو خصایصی است که نمی‌توان برای آن نمونه مشخصی ارائه کرد، بلکه در کلیت آثار یک شاعر، باید به آن‌ها نگریست. از جمله این نوع ویژگی‌ها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. توجه توأمان به زبان و محتوا: از اصول مهم ساده‌نویسی است؛ به طوری که اگر شعر را به خانه تشبیه کنیم، زبان و محتوا در حکم سقفی به شکل هشت هستند و یکدیگر را در نقطه‌ای متناسب با شیب نزدیک به هم قطع می‌کنند؛

۲. خلاقیت زبانی و نه بازی صرف زبانی: به طوری که تعدیل افراط‌گرایی‌های زبانی و مضمونی دهه هفتاد در شعر رخ بدهد، و زبان شعر، به جای متصنع و متکلف بودن، طبیعی جلوه کند؛

۳. ترجمه‌پذیری: ترجمه‌پذیری یعنی این که اثر در عین دارا بودن ویژگی‌های متن‌ی که منجر به شعر شده است، همچنان شعر ناب ساده‌ای است که مفاهیم آن به خوبی به زبان مقصد، انتقال می‌یابد. شعر ساده به دلیل کم‌بودن لفاظی‌های نامتعارف و بازی‌های زبانی و بعضی آرایه‌ها، قابلیت بیشتری برای ترجمه‌پذیری دارد تا بتواند بار کاملی از اندیشه و عاطفه شاعر را، حتی پس از ترجمه، به مخاطب منتقل نماید؛

Archive of SID

۴. کوتاه‌نویسی: در شعر ساده گاه با برشی از یک سوژه مواجه هستیم که چندان در بند فرم و رابطه‌های ساختاری نیست، ولی در شعر بلند به آن احتیاج است. با مروری گذرا به دفاتر شعر جلالی و مشاهده صدها نمونه این چینی، می‌توان وی را شاعری با اشعار کوتاه دانست؛

۵. غیر قابل تقلید بودن و وجود امضای شاعر پای اثر؛

۶. توجه به مخاطب؛

۷. گرایش به واقع‌گرایی؛

۸. استفاده از کلمات مأنوس: همچنین نبود واژه‌های دشوار و اجازه ورود تمام واژه‌ها به شعر بر اساس استفاده بجا از کلمه؛

۹. لحن ثابت در یک شعر: وجود لحن ثابت و تغییر لحن متناسب با بافت در شعر دیگر.

ب- دسته دوم ویژگی‌هایی هستند که حالت سلبی دارند؛ یعنی نمی‌توان این‌ها را در اشعار ساده بیژن جلالی مشاهده کرد، و یا موارد آنها آنقدر اندک است که جزو ویژگی شعری شاعر محسوب نمی‌شوند. بنابراین موارد زیر، در شعر ساده راه ندارد و بیشتر شامل انواع دیگر شعر، به‌ویژه شعر پیچیده می‌شود:

۱. معناسیزی و معناگریزی؛ ۲. استفاده افراطی از آرایه‌های ادبی، هدف قرار دادن زبان شعر؛ ۳. عدم درک وضعیت جدید و

پراکنده‌گویی؛ ۴. زبان فاخر ادبی کلاسیک؛ ۵. مضمون‌گرایی سمبولیستی؛ ۶. سیاست‌زدگی؛ ۷. غامض‌نویسی به جای ابهام شعری.

ج- دسته سوم ویژگی‌هایی هستند که بر اساس آن، شعر ساده از غیرساده تمیز داده می‌شود و می‌توان نمونه‌هایی برای هر کدام از آثار شاعران مورد نظر، ذکر کرد. در ذیل با ذکر این ویژگی‌ها، نمونه‌هایی از اشعار بیژن جلالی قید می‌شود:

۱. سادگی تعبیر و بیان

بیانی کم‌چالش و ارتباط‌پذیر همراه با استفاده اندک از استعارات و تشبیهات و کنایات مهجور؛ عبارت آن‌قدر پیچیده نیست که یک رویداد ساده برای خواننده تبدیل به گنگ شود، بلکه استفاده از تعبیرات و تشبیهات بکر، نو و خیال‌انگیز به شیوه‌ای است که در عین تکراری نبودن، ذهن خواننده بتواند با تلاش متعارف به عمق آن نایل شود. این ویژگی، در شعر جلالی به وفور یافت می‌شود:

«تو چون لبخندی هستی / که بر هر دیواری نقش بسته / یا چون کلامی هستی / که ناآمدگان / خواهند گفت» (جلالی،

۱۳۹۶: ۱۳۶)

«آیا عشق چون آبی / بود / که در جوی خشکی روان شد / و طعمه خورشید بی‌رحم / و خاک حریص شد / یا عشق /

ابری بود / و در آسمان بی‌پایان و آبی / ناپدیدار گشت / آیا عشق / خیال باطلی بود / که بر شب من / در دل من / به بی‌راهه

رفت / و ویران شد / و ناپدید شد» (همان، ۱۳۸۲الف: ۶۰)

«چه فراغتی است / زیبایی تو / و چه غنیمتی است / گیسوان تو / در باد / و چه سعادت است / در امتداد نگاه تو /

نگریستن» (همان، ۱۳۸۵: ۹۴)

«من نمی‌رفتم اگر تو / نمی‌آمدی / ولی اکنون من رفته‌ام / و تو نیامده‌ای» (همان، ۱۳۹۰: ۱۵۶)

«دریا جای خالی تو را / گرفته بود / و در تو موج می‌زد / و من سراغ ماهیان را / در چشمان تو می‌گرفتم» (همان، ۱۳۸۲

ب: ۵۶)

«از شانه‌های تو گفته بودم / برای خودم / که ناامیدی بی‌پایانی است / برای رسیدن به تو / ولی آن را به هیچ‌کس نخواهم

گفت / و نه در هیچ‌جا / آن را فقط در گوش تو خواهم گفت / که ناباورانه خواهی خندید» (همان، ۱۳۹۶: ۲۱۴)؛

۲. پارادوکس

پارادوکس یا متناقض‌نما از عناصر مهم شکل‌گیری شعر و در این‌جا شعر ساده است و جزو آن دسته از ویژگی‌هایی است که هم در شعر کلاسیک و هم در شعر نو، همواره در منجر شدن اثر به شعر، نقشی تعیین‌کننده دارد:

«آه که چه خواب خوبی است / بیداری من / تو را خواب می‌بینم / و ستاره‌ها را می‌شمارم» (همان، ۱۳۸۵: ۲۷۱)

«تو آن‌جا بودی / دور از دست‌رس من / دور از خودت / تو آن‌جا بودی / در جایی که نه آن‌جا بود / نه این‌جا» (همان: ۲۹۵)

«حضور تو / هستی من بود / و اینک که دیگر نیستی / غیب تو / هستی من است / و من در غیب غیبت تو / نیست خواهم شد» (همان، ۱۳۸۲: ۸۰)

«چشمان تو می‌نگرند / و گویا که نمی‌بینند / و قرن‌هاست که در سایهٔ معبد / باستانی / رو به دریا / ندیدن را تماشا می‌کند» (همان: ۱۳۴)؛

۳. تصاویر روزمره

استفاده از تصاویر معمول روزمره نیز باعث شده تا اشعار جلالی ساده و به دور از پیچیدگی باشند. وقتی مخاطب با این قبیل شعرها مواجه می‌شود آن‌ها را کاملاً ملموس می‌یابد؛ چرا که آن تصاویر را بارها دیده و از کنارشان رد شده است و این‌بار نگاهی و توجه دوباره‌ای می‌کند:

«کاش می‌توانستم / آسمان را برای تو / بگویم / که چه‌گونه آبی است / که چه‌گونه مثل آب است / برای تو که آسمان را / می‌دانی / و آن را می‌نوشی» (روزانه‌ها: ۱۱۴)

«من و تو آن‌جا به هم رسیدیم / در آن سنگ / در آن تنهٔ بزرگ درخت پیر / و دورتر در آسمان به هم / رسیدیم / نزدیک هلال ماه / و سپس در جادهٔ باریک باغ / دورتر رفتیم / و با احتیاط گام برمی‌داشتیم / زیرا من و تو در خاک راه / با هم بودیم» (دیدارها: ۴۹)

«جهانی که ساختم / از برق چشمان تو بود / یا از آذرخش‌های پیاپی / که در من می‌درخشید / جهانی که ساختم / از آهنگ صدای تو بود / یا از های‌های گریستن / من» (نقش جهان: ۷۰)؛

۴. توجه به زندگی و اصالت آن

در شعرهای بیژن جلالی، زندگی جریان دارد؛ سکوت و نه سکون، و حرکت همواره زندگی را فریاد می‌زند:

«و رودها را چون / گردن‌بندی / به گردن تو می‌اندازم / شب‌ها را / پشت سر خواهیم / داشت» (دل ما و جهان، گزینهٔ اشعار: ۱۱۰)

«تو کیستی که مرا از جهانیان بی‌گانه / کرده‌ای / و چون کودکی شیرخوار / در آغوش تو / با لای‌لای غم‌انگیز و تمام‌نشدنی تو / به خوابی جاودان فرو / رفته‌ام» (شعر سکوت: ۱۱۶)

«ما در آوازی / دست به دست هم / داده بودیم / و با آهنگی / می‌رفتیم / ما راه را / فراموش / کرده بودیم / و چاه / دوری را» (روزانه‌ها: ۹۸)

«تو کاش الهه‌ای بودی / و در کنار من می‌آرمیدی / چون دریا / و من ماهیان سینه‌ات را / یکایک شکار می‌کردم / و سپس به امواج دریا / بازپس می‌دادم» (نقش جهان: ۶۱)

«ندانستم که عشق را / برای گفتن می‌خواستم / یا برای نوشتن / یا برای زندگی کردن» (همان: ۳۳۵)؛

۵. مستقیم‌گویی

مستقیم‌گویی، تقریباً در اکثر شعرهای جلالی مشهود است و شاید بتوان گفت بارزترین ویژگی شعر جلالی، همین است. برای نمونه به چند مورد بسنده می‌کنیم:

«در همه دیده‌ها / به جست‌وجوی تو می‌آمدم / و در همه تن‌ها / سراغ تو را می‌گرفتم / اکنون تو را در همه دیده‌ها / سلام می‌گویم / و در همه تن‌ها / تو را می‌یابم» (شعر سکوت: ۸۰)

«خداوندا شکر / که عشق تو دروغ نیست / زیرا که من دروغ‌گو نیستم / و زیبایی جهان همواره / از ابدیت عشق / سخن خواهد گفت» (رنگ آب‌ها، گزینه اشعار: ۱۷۹)

«برای عاشق شدن / همیشه دیر است / برای دوست داشتن / همیشه وقت کم داریم» (نقش جهان: ۲۰۳)

«چرا برای دوست داشتن / به شعر نیازمند هستیم / و چرا بدون شعر / عاشق نمی‌شویم؟» (همان: ۳۴۸)

«عشق من / نقشی بود / یا سایه‌ای / که در نگاه این و / آن / تباه شد» (همان: ۴۱۷)

«عشق تو / به انکار من برای مردن / پایان داد / از این پس / عمر دوباره‌ای دارم» (همان: ۴۳۸)؛

۶. بهره‌گیری از سوزدهای به ظاهر بی‌اهمیت

یکی دیگر از دلایل سادگی زبان و ترکیبات به کار رفته در اشعار جلالی، کاربست موضوعات عادی و به ظاهر بی‌اهمیت است؛ سوزدهایی که شاید در نگاه اول، دارای ارزش شعری نباشند اما همین پدیده‌های پیش پا افتاده، منجر به شعر می‌شوند:

«بی‌تو قلب من / فانوسی ست خاموش / که بر چهاردیواری / تنهایی / آویزان کرده‌اند / و او را / از دوستی‌نگاهی / یا گرمی‌آرزویی / خبری نیست» (شعر سکوت: ۱۱۸ و ۱۱۹)

«ستارگان را / شبانه می‌چیدم / و در سبیدی از نور / برای تو / می‌آوردم / ولی در اندوه روشن روز / همه هیچ می‌شد (روزانه‌ها: ۱۳۱)

«تو صدای پایت را / به یاد نمی‌آوری / چون همیشه همراهت است / ولی من آن را به خاطر دارم / چون تو همراه من نیستی / و صدای پایت بر دلم / نشسته است» (دیدارها: ۳۹)

«تو برای من شده‌ای / نشانه‌ای / چون نقطه‌ای / که بالای دال / می‌گذارند / یا تکه‌ای از دیوار / که گچ آن ریخته / است / تو برای من شده‌ای / نشانه‌ای از شب / در روز روشن.» (شعر پایان شعر دوری، گزینه اشعار: ۴۴۷)؛

۷. جزئی‌نگری

جزئی‌نگری در شعر باعث می‌شود تا خواننده از چشم‌انداز شاعر و با مشاهده جزئیات به موضوع شعر نگرسته و هرگونه ابهام احتمالی از بین برود:

«تن تو / چون یک فنجان شیرقهوه است / و در آغوش گرفتن تو مطبوع‌ست / چون نوشیدن شیرقهوه / در ساعت پنج عصر یک روز سرد زمستان...» (روزها: ۹۳)

«چرا امروز را / هفدهم ماه عشق / نخوانم / اگر چه هجدهم / ماه است / چه فرق می‌کند / برای دوری / که یکی از روزها / یا همه‌ی سالیان را / گم کنیم» (روزانه‌ها: ۲۶۱)

«ما خداوند را / در آسمان جست‌وجو کرده‌ایم / ولی چرا لب‌خند او را / روی چمنزار / ندیده‌ایم / یا در رمیدن گلّه گوسفندان / تپش قلب او را نشنیده‌ایم / چرا های‌های گریستن او را / در ریزش باران / ندیده گرفته‌ایم / و چرا در گرمی دست‌های معشوق / به او سلامی نکرده‌ایم» (شعر سکوت: ۱۸۳)

Archive of SID

«خاطره‌ای خواهم شد / چون سایه‌ای / بر دیوار / و آفتاب نیم‌روز عمر تو / آن را محو خواهد کرد» (دیدارها: ۱۳۵)
 «چه می‌دانستم که هر نقطه / حرفی است / و هر حرفی کلمه‌ای است / و هر کلمه جهانی است / و هر جهانی سکوتی است /
 بر آستانه تو» (نقش جهان: ۷۵)
 «آه صدای خیس تو / که از طبقه‌ی دوم / تا طبقه‌ی هفدهم / می‌رفت / و آجرها و سیمان‌ها / برایش راهی / باز می‌کردند»
 (همان: ۲۴۹)؛

۸. نزدیکی اجزای اصلی جمله به یک‌دیگر و به ندرت به هم ریختن قواعد دستوری و شکستن نحو و عدم حذف فعل یکی از مشخصه‌های شعرهای ساده، قرار گرفتن هر جزء جمله در جای خودش است؛ و معمولاً نهاد جمله در آغاز و فعل در پایان است و این کار باعث می‌شود که متن، به دور از پیچیدگی با مخاطب ارتباط برقرار کند:
 «تن‌های ما / در یک‌دیگر / پناهی می‌جویند / و از تنهایی خویش / بیرون می‌آیند / و در تنهایی دیگری / غرق می‌شوند»
 (دل ما و جهان، گزینه‌ی اشعار: ۱۰۹)
 «از جهان / تو را برای خویش / نگه می‌دارم / از جهان / نگاه تو / مرا بس است / و از جهان / دوستی تو / مرا کفایت / می‌کرد / از جهان / تو را برای خویش / نگه می‌دارم» (شعر سکوت: ۱۴۶)
 «با نگاه خود بر تاریکی‌ها / نام تو را خواهم نوشت / و تاریکی‌ها روشن خواهند شد / و با دل خود نام تو را / فریاد خواهم کرد / و جهان مال من خواهد شد.» (رنگ آب‌ها، گزینه‌ی اشعار: ۱۷۷)
 «به خاطر تو / به جهان خواهم نگریم / به خاطر تو / از درختان / میوه خواهم چید / به خاطر تو / راه خواهم رفت / به خاطر تو / با مردمان سخن / خواهم گفت / به خاطر تو / خودم را / دوست خواهم داشت.» (شعر سکوت: ۳۵۲)؛

۹. «آن» شاعرانه

کشف شاعرانه‌ای که منجر به اتفاق شعری می‌شود. شعرهایی که دارای تخیل شاعرانه‌اند و کشف شاعرانه در آن، رخ داده است.
 «عشق چون خاطره‌ی دور و مبهمی است / که از صدای پایی در ما بیدار می‌شود / و سپس / با دورشدن آن صدا / در تنهایی و سکوت در هم می‌شکند» (شعر خاک و خورشید، گزینه‌ی اشعار: ۱۲۸)
 «این گل / وصال است / عزیز من / و ما برای همیشه / به هم رسیدیم» (شعر سکوت: ۱۵۵)
 «من در چشم تو / خورشید را در آب‌ها / می‌دیدم / و فرار آهوان را / از خروش رعد / من در چشم تو چیزهایی / می‌دیدم / که تو هرگز آن‌ها را / ندیده‌ای» (روزانه‌ها: ۶۸)
 «هزار سال پیرتر شده‌ام / نمی‌دانم بوسه‌ی تو مرا / هزار ساله کرد / یا زمین هزاربار بیشتر / به دور خورشید گشته است»
 (دیدارها: ۱۲۰)
 «دوباره چشمان سبزت را / در صورتت می‌گذارم / من که آن‌ها را برای / لحظه‌های بی‌پایان / دزدیده بودم» (نقش جهان: ۸۷)
 «نام هزار گل را / تکرار می‌کنم / تا دسته‌گلی ساخته باشم / با نام تو / و آن را به تو داده باشم» (همان: ۱۷۶)؛

۱۰. شروع مؤثر، جالب توجه و ضربه‌زننده

شروع اشعار به گونه‌ای است که مخاطب را جذب متن می‌کند. به طوری که مخاطب دوست دارد شعر را تا به آخر بخواند و متن را تمام نشده، رها نکند؛ به عبارت دیگر، اینکه شاعر در همان ابتدا مستقیماً سر اصل مطلب رفته و به یکباره به بیان

Archive of SID

احساس خود یا تبیین مفهوم مورد نظر خود بپردازد، در این صورت، شعر فاقد پیچیدگی بوده و ابهامات احتمالی آن برطرف می‌شود:

«تن تو رفت / ولی خیال تو باقی می‌ماند...» (روزها: ۱۳۶)
 «اکنون که جهان / به پای تو خفته است / و در خیال خوش‌بختی خویش / فرورفته است...» (شعر سکوت: ۱۶۶)
 «از تن زیبای تو / شعری بر من / خوانده شد...» (همان: ۲۲۹)
 «از جنس مخمل بود / صدایت / و همه رنگی می‌شد کلمات / در دهانت / سبز و آبی و قرمز» (روزانه‌ها: ۲۸۲)
 «تو در انتخاب شعرهای من / وکالت می‌کنی / فردا از تو خواهم پرسید / آیا خواب مرا ندیدی؟» (دیدارها: ۱۴۲)
 «از عشق خود / تندتر می‌روم / یعنی که از خود / می‌گریزم / برای رسیدن / به تو» (نقش جهان: ۱۲۳)
 «تو را به تو بازپس / می‌دهم / و آنچه که نمی‌دانی / از توست / برای خود برمی‌دارم» (همان: ۴۶۳)؛

۱۱. پایان‌بندی مناسب و غافل‌گیرکننده

در اشعار جلالی گاه، پایان شعر به شکل غافل‌گیرکننده و مؤثر در مخاطب عمل می‌کند که محصول ضمیر ناخودآگاه شاعر است. «بسیاری از شعرهای او به شکلی آغاز می‌شوند که انگار شاعر قصد نوشتن نامه‌ای دارد. اغلب با منطق نثر آغاز می‌کند، اما به ناگاه در پایان‌بندی با شگردی که تنها محصول نبوغ ناخودآگاه شاعر است، کل متن به نفع شعری کامل، سامان می‌یابد» (نوذری، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

«با یک‌دیگر خواهیم رفت / روزی که دنیا جاده‌ وسیعی شده / که به هیچ جا نمی‌انجامد» (روزها: ۱۳۷)
 «فقط قلب‌های ماست که می‌خواند / در کنار رودی از مرگ به زندگی می‌اندیشم» (شعر خاک و خورشید، گزینه اشعار: ۱۱۷)
 «مرا بگو / که خورشید را / چه عزیز می‌داشتم / و آن به عشق تو / بود» (شعر سکوت: ۳۰۷)
 «از تو می‌گویند / آب‌های رفته / زیرا در پی تو می‌روند / و می‌گریند / آو خ نام تو را از زبان / آن‌ها می‌شنوم / آب‌های رفته / که دیگر باز نمی‌گردند» (روزانه‌ها: ۹۶)
 «...صدای تو / چون باد گذشت / و من / به دامن تاریکی / آویختم» (دیدارها: ۱۶۴)
 «...با هیچ زنی نخواهم / گفت / آنچه را که بین من و تو / رفته است» (نقش جهان: ۲۶۹)
 «عشقت را به تو پس دادم / و تو را واگذاشتم / با عشقت / که به رنگ گوشت‌های دکان / قصابی بود» (شعر پایان شعر دوری، گزینه اشعار: ۴۳۱)

بدیهی‌ست موارد سه‌گانه‌ای که در خصوص اشعار ساده ذکر شد، در خصوص هر شاعر وضعیت متفاوتی دارد، به‌طوری که یک ویژگی ممکن است در آثار یک شاعر، نمونه‌های زیادی داشته باشد، اما همان موارد را نتوان در اثر شاعر ساده‌نویس دیگر سراغ گرفت و یا بسامدش کم است. همان‌طور که در تعریف ساده‌نویسی - و پیش از آن سهل‌و ممتنع - رفت، تنها با دارا بودن یکی دو معیار، سادگی رخ نمی‌دهد و مجموع ویژگی‌هاست که در نهاد شاعر درونی شده، و حاصل مهارت و تجربه‌ی شاعر است و از ضمیر ناخودآگاه او و در هیئت شعر، خودش را جلوه‌گر می‌کند. حال ممکن است در این بین، بعضی ویژگی‌ها در برخی اشعار نمود بیشتری داشته باشد.

۳. نتیجه‌گیری

بخش قابل توجهی از اشعار ساده بیژن جلالی، عاشقانه‌های اوست. با پرداختن به این قبیل اشعار در کتاب‌های شعرش، می‌توان ساده‌نویسی را در آنها مشاهده کرد. سادگی تعبیر و بیان، تصاویر روزمره، توجه به زندگی و اصالت آن، مستقیم‌گویی،

Archive of SID

بهره‌گیری از سوژه‌های به ظاهر بی‌اهمیت، شروع موثر، جالب توجه و ضربه‌زننده و هم‌چنین پایان‌بندی مناسب و غافل‌گیرکننده از جمله مواردی است که در عاشقانه‌های بیژن جلالی، منجر به ساده‌نویسی شده است. اگر چه در بررسی اشعار بیژن جلالی، بسیاری از آن‌ها را فاقد آرایه‌ها و شگردهای زبانی لازم برای منجر شدن به شعر می‌یابیم و این گونه به نظر می‌رسد که او از آغاز تا پایان دوره شاعری، تنها یک خط را در پیش گرفته، اما همین تفاوت و تمایز درونی شده شاعر که حاصل پیوند او با جهان هستی است، منجر به آفرینش زبانی ساده، خاص و منحصر به فرد شده است به گونه‌ای که امضا و اثر انگشت شاعر در اشعارش مشاهده می‌شود. با نگاهی به مجموعه شعرهای او می‌توان پختگی اندیشه و زبان وی را در طول چهار دهه شاعری مشاهده کرد. در عین اینکه عاشقانه‌سرایی مشخصه بارز شاعری مثل بیژن جلالی قلمداد نمی‌شود، اما نمی‌توان وی را فاقد اشعار با مضمون عاشقانه دانست. تعداد اشعار عاشقانه وی، به اندازه‌ای هست که به ناشران اجازه دهد در کنار انواع گزیده‌هایی که از وی منتشر کرده‌اند، برگزیده‌ای از اشعار عاشقانه او را هم به صورت کتابی مجزا و مستقل، روانه بازار کتاب کنند تا این وجه بیژن جلالی، که به نظر می‌رسد اندکی مورد غفلت واقع شده، بیشتر شناسانده شود.

منابع

- بهبهانی، سیمین (۱۳۷۸)، «بیژن جلالی شاعری که از غم کم گفت»، *روزنامه پیام هامون*، ۲۳ اسفند ۷۸، ص ۵.
- جلالی، بیژن (۱۳۷۷)، *درباره شعر* (منتخبی از اشعار قدیم و جدید ۱۳۷۷ - ۱۳۴۱)، تهران: ناشر مؤلف (پخش فرزانه روز).
- _____ (۱۳۹۰)، *دیدارها*، تهران: انتشارات مروارید.
- _____ (۱۳۸۵)، *روزانه‌ها*، تهران: انتشارات فرزانه روز، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۵۱)، *روزها*، تهران: انتشارات رز، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۲الف)، *شعر سکوت* (گزیده شعرهای منتشر نشده‌ی ۱۳۵۰ - ۱۳۴۵)، تهران: انتشارات مروارید.
- _____ (۱۳۹۶)، *گزینه اشعار بیژن جلالی*، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۸۲ب)، *نقش جهان*، تهران: انتشارات مروارید.
- _____ (۱۳۵۳)، «گفت‌وگو با بیژن جلالی»، *مجله پیک جوانان (آموزش و پرورش)*، شهریور ۵۳، صص ۱۷ و ۱۸.
- جعفریان، محمدحسین (۱۳۷۳)، «انتخاب ناگزیر (تأملی در اشعار بیژن جلالی)»، *مجله شعر*، سه بخش: تیرماه ش ۱۱، صص ۲۷-۲۲.
- _____ (۲۰۲۵-۲۰)، *مهرماه*، ش ۱۳، صص ۳۱-۲۷.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۹۱)، *از دریچه نقد* (مجموعه مقالات)، تهران: خانه کتاب.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۵)، *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم.
- شمس لنگرودی، محمد (۱۳۹۰)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۳، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)، *انواع ادبی*، تهران: نشر میترا، چاپ چهارم.
- عابدی، کامیار (۱۳۹۷)، *بیژن جلالی شعرهایش و دل ما*، تهران: انتشارات جهان کتاب.
- عبدالملکیان، گروس (۱۳۹۲)، «درباره آنچه نیست (نکاتی درباره‌ی اصطلاح ساده‌نویسی)»، *روزنامه شرق*، ۱۱ آذر ۹۲، ص ۹.
- حیدری، مریم (۱۳۷۱)، «گفت‌وگو با بیژن جلالی» (گفت‌وگوی تهن از شاعران و منتقدان: احمدرضا احمدی، مفتون امینی، فیروزه میزانی، احمد محیط، عمران صلاحی، شمس لنگرودی، رضا فرخال، کسرا عنقایی و هومن عباس‌پور با بیژن جلالی)، *ماهنامه کلک*، دی ۱۳۷۱، شماره ۳۴، صص ۱۹۹-۲۳۵.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۸)، «بیژن جلالی به دیدار لبخند»، *روزنامه عصر آزادگان*، ۲۶ دی ۷۸، ص ۱۲.
- ملکزاده، داوود (۱۳۹۰)، «آیا باید همه آثار یک شاعر منتشر شود؟»، *روزنامه فرهیختگان*، ۳۰ آذر ۹۰، ص ۹.
- موحدی پویا، شادی (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیل سبک‌شناختی بیژن جلالی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

نوذری، سیروس، (۱۳۸۸)، **کوتاه‌سرایی** (سیری در شعر کوتاه معاصر)، تهران ققنوس.

یعقوب‌شاهی، نیاز، (۱۳۷۷)، **عاشقانه‌ها** (گزینۀ سروده‌های شاعران امروز ایران)، تهران: انتشارات هیرمند.

References:

- Abdollahi, Ali (2007), **Frogs die in earnest** (a selection of German-language poetry from the beginning to the present), Tehran: Markaz Publications.
- Abdolmalekian, Garus, (2013), **About what is not** (notes about the term simplification), Shargh newspaper, 21 December 92, p.9.
- Abedi, Kamyar, (2018), **Bijan Jalali His poems and our heart**, Tehran: Jahan Ketab Publications.
- Behbahani, Simin, (1999), **Bijan Jalali, A poet who spoke of grief**, Payam Hamun Newspaper, 14 March, p. 5.
- Dastgheib, Abdolali, (2012), **From the perspective of criticism** (collection of articles), Vol. I, Tehran: khane ketab.
- Golshiri, Houshang, (1999), Bijan Jalali to visit the smile, **Asr Azadegan** newspaper, December 17, p.12.
- Heidari, Maryam (1992), Interview with Bijan Jalali (Interview of nine poets and critics: AhmadReza Ahmadi, Moftoon Amini, Firuze Mizani, Ahmad Mohit, Imran Salahi, Shams Langrudi, Reza Farkhal, ksra Anghaei and Human Abbaspur), **Kelk** monthly, December 1992, No. 34, pp. 199-235.
- Jafarian, Mohammad Hosein, (1994), Inevitable Choice (Reflections on Bijan Jalali's Issues), **Poetry Magazine**, three sections: July 11, pp. 22-27. August and September, Vol. 12, pp. 20-25, October, 13, pp. 27-31.
- Jalali, Bijan, (1998), About Poetry (a selection of old and new poems ۱۹۶۲-۱۹۹۸), Tehran: Author Publisher (Farzan Ruz).
- _____, (2011), **Meetings**, Vol. I, Tehran: Morvarid Publications.
- _____, (2006), **Daily**, Tehran: Farzanu Ruz Publications.
- _____, (1972), **Days**, Tehran: Ros Publications.
- _____, (2003), **Poetry of silence** (excerpts of unpublished poems 1966 – 1971), Tehran: Morvarid Publications.
- _____, (2017), **A selection of poems**, Tehran: Morvarid Publications.
- _____, (2003), **The Sign of World**, Vol. I, Tehran: Morvarid Publications.
- _____, (1974), Interview with Bijan Jalali, **Peik Javanan Magazine** (Education), Shahrivar no. 53
- Malekzade, Davud, (2011), Should all the works of a poet be published, **Farhikhtegan** Newspaper, 10January, no. 90, p.9.
- Movahhed, Zia, (1999), The Simplicity of Jalali Poetry, **Sobh Emruz** Newspaper, 29January, P. 78.
- Musavi, Hafez, (2013), Hushyar Ansarifar's conversation with Hafez Musavi, **Bahar** Newspaper, quoting the poet's blog (www. Hafezmoosavi.blogfa.com)
- Movahhedi Pouya, Shadi, (2015), Stylistic study and analysis of Bijan Jalali, M.Sc. Thesis, **Islamic Azad University**, Arak Branch.
- Nosratollahi, Arash, (2012), On ease and simplicity, **Journal of Essay and Writing**, Summer, no. 91, p.67.
- Nozari, Sirius, (2009), **Short story** (Siri in contemporary short poetry), Vol. I, Tehran Phoenix.
- Razmj, Hosein, (1993), **Literary types and their works in Persian language**, Mashhad: Astan Qods Razavi Publications.
- Shamisa, Sirius, (2010), **Literary Types**, Tehran: Mitra Publications.
- Shams Langarudi, Mohammad, (2011), **Analytical History of New Poetry**, Vol. 3, Tehran: Markaz Publications.
- Yaghoubsahi, Niaz, (1998), **Lyric Poetry** (Selection of Poems of Today's Iranian Poets), Vol. I, Tehran: Hirmand Publications..